گفتاری از حجت‌الاسلام دکتر رضا غلامی در مرکز اسلامی امام علی(ع) در اتریش

اندیشه سیاسی اسلام در پرتو نهضت حسینی

بدون تردید از نهضت عاشورا و از عمق حرکت سیدالشهدا(ع) می‌توان به مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از مؤلفه‌ها و اصول اندیشه سیاسی اسلام دست پیدا کرد؛ اندیشه سیاسی‌ای که مختصات خاص خود را دارد و مولد گفتمانی است که همچنان باید از آن به مثابه حلقه مفقوده در تحولات سیاسی جهان اسلام تعبیرکرد. بر اساس بررسی نهضت حسینی به ۷ اصل از اصول اندیشه سیاسی اسلام البته به صورت گذرا اشاراتی داشته باشم.

اصل اول، سیاسی بودن اسلام است. امروز بعضی، چه در درون جامعه اسلامی و چه در بیرون این جامعه، وجه سیاسی اسلام را زیر سوال می‌برند و تلاش می‌کنند اسلام را در حد یک امر شخصی و تجربه عرفانی تقلیل دهند لکن حرف این است که اگر بر فرض، منابع و مدارک دینی و سیره رسول گرامی اسلام(ص) بر سیاسی بودن اسلام دلالت نکند- که می‌کند- نهضت حسینی به تنهایی برای اثبات وجه سیاسی اسلام کفایت می‌کند. حتی من قصد دارم یک قدم جلوتر را بیان کنم و آن اینکه، بر اساس نهضت حسینی، سیاست یکی از وجوه چندگانه اسلام نیست، بلکه سیاست در تار و پود اسلام قرار دارد به طوری که امکان انتزاع آن از هیچیک از ابعاد دین مقدس اسلام نیست.

اصل دوم که باید از آن به اصل‌الاصول یا هسته مرکزی در اندیشه سیاسی اسلام تعبیر کرد، عنصر امامت است که از دو جهت در نهضت حسینی خودنمایی کرد؛ اولاً، از جهت سلبی و ثانیاً، از جهت ایجابی. در حقیقت از یک طرف، قضیه قیام حسینی پیامد انزوای عنصر امامت در جامعه اسلامی است که نه فقط باید از آن به یک انحراف اساسی، بلکه باید از آن به یک مصیبت بزرگ تعبیر کرد؛ مصیبتی که به‌رغم محروم‌سازی جهان اسلام از بخش مهمی از ظرفیت‌های بی‌نظیر اسلام چه در عرصه معارف و چه در عرصه عینی، امت اسلامی را در عمل با انواع ضعف‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و چالش‌های ریز و درشت مواجه کرده است. به بیان دیگر، آنچه موجب می‌شود اسلام به پوستینی وارونه تبدیل شود، بیش از هر چیز مولود به انزوا کشاندن امامت و نشاندن خلافت به عنوان یک عنصر غریب و نامأنوس با روح دین به جای آن است. از طرف دیگر، حرکت امام حسین(ع) از مکه به کوفه، ایجاد یک فرصت جدید برای دولت‌سازی و جامعه‌سازی بر اساس عنصر امامت است. کسی نباید تصور کند حرکت امام(ع) به سمت کوفه برای دور شدن از صحنه سیاسی بود، بلکه نگاهی کلان به مجموعه فرمایشات امام و عینیت حرکت امام حسین(ع)، حاکی از این واقعیت مهم است که امام از یک موضع مبتکرانه و با علم نسبت به فرجام کار، به دنبال خروج از میدان بازی دستگاه یزیدی و ایجاد یک صحنه جدید در یکی از مرکزی‌ترین نقاط حاکمیت فساد یعنی کوفه بود. نقطه‌ای که می‌توانست به صحنه ظهور وجوه مهمی از عنصر امامت تبدیل شود. امام(ع) خطاب به مردم کوفه می‌فرمایند: «وَ إِنِّی أَحَقُّ بِهَذَا الأَمْرِ لِقَرَابَتِی مِنْ رَسُولِ اللهِ ص وَ قَدْ أَتَتْنِی کُتُبُکُمْ وَ قَدِمَتْ عَلَیَّ رُسُلُکُمْ بِبَیْعَتِکُمْ أَنَّکُمْ لَا تُسَلِّمُونِّی وَ لَا تَخْذُلُونِّی فَإِنْ وَفَیْتُمْ لِی بِبَیْعَتِکُمْ فَقَدْ أَصِبْتُمْ حَظَّکُمْ وَ رُشْدَکُمْ وَ نَفْسِی مَعَ أَنْفُسِکُمْ وَ أَهْلِی وَ وُلْدِی مَعَ أَهَالِیکُمْ وَ أَوْلَادِکُمْ فَلَکُمْ بِی أُسْوَه؛ و من به این امر(حاکمیت) سزاوارترم به جهت نزدیکی به پیامبر خدا. و نامه‌های‌تان و پیام بیعت و پیمان‌تان را دریافت داشتم که تنهایم نخواهید گذاشت. پس اگر به پیمان‌تان پایبند بمانید، از آن بهره‌مند و بالنده خواهید بود و من و خانواده و فرزندانم با شما خواهیم بود...» هرچند در اینجا منظور از حاکمیت، فراتر از حاکمیت‌های متعارف بوده و باید همان امامت تلقی شود که امامت عام‌تر از آن است. بنابراین من معتقدم دستگاه یزیدی ماهیت حرکت امام حسین(ع) را درک کرد. یعنی تصور آنها این نبود که حالا کوفه را به عنوان یک نقطه از قلمرو وسیع خود از دست می‌دهند، بلکه آنها مطمئن بودند حرکت حسینی یک حرکت زیربنایی و یک انقلاب عظیم است و اگر به شکوفایی برسد، کل جامعه اسلامی را با خود همراه می‌کند و بساط دستگاه اموی را برای همیشه جمع خواهد کرد، لذا با آن با همه قوا برخورد کردند. یعنی حاضر بودند ننگ رویارویی نزدیک به ۳۰ هزار نفر با هفتاد و چند نفر و تعدادی زن و بچه را به جان بخرند اما اجازه ندهند حرکت حسینی حتی به درصد کمی از اهداف خود برسد.

اصل سوم، اصل بیداری است. امام(ع) از مکه تا کربلا، خطبه‌های فراوانی خواندند و با نخبگان بحث‌های صریحی دارند که معلوم می‌شود روشنگری برای امام حسین(ع) نه فقط یک مقدمه، بلکه فی نفسه یک هدف است. یعنی اصرار دارند مردم بویژه خواص صاحب یک تحلیل و یک بصیرت عمیق و همه‌جانبه شوند و بدرستی بدانند چه اتفاقی افتاده است. امام می‌فرمایند: «و عَلَی الاسلام السَّلام إذ قَد بُلِیَتِ الامَّه بِراعٍ مثلَ یزید» یعنی وقتی رأس هیأت حاکمه مسلمین کسی مثل یزید شد، یزید شرابخوار، زن‌باره، بوزینه‌باز که حتی ابایی از سر دادن اشعار کافرانه ندارد و «لعبت هاشم بالملک فلا؛ خبر جاء و لا وحی نزل» را می‌سراید، دیگر باید با اسلام خداحافظی کرد. دیگر از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. در جای دیگر می‌فرمایند: « ألا تَرونَ إلی الحقِ لا یُعمَل و إلی الباطلِ لا یُتَناهی عنه؟» یعنی آیا نمی‌بینید از باطل پرهیز نشده و به حق عمل نمی‌شود؟ آیا چشمان شما نابینا شده که واقعیت را نمی‌بینید؟ می‌فرمایند: « فإنّ السنّهَ قد اُمیتَت و انَّ البدعهَ قد اُحییَت...» یعنی سنت رسول خدا(ص) میرانده شده است و در نقطه مقابل، بدعت زنده شده و به جای سنت نشسته است؛ کار به جایی رسیده است که باطل به جای حق نشسته است، ظلم به جای عدل نشسته است و بیراهه به جای صراط مستقیم قرار گرفته است. در قضیه کربلا، ما با ۲ طیف عمده روبه‌رو هستیم؛ یک طیف خواص جامعه هستند که مرجع اجتماعی و راهبر محسوب می‌شوند و طیف دیگر، عامه مردم هستند که بیشتر نقش رهرو را ایفا می‌کنند. امام حسین(ع) خواص جامعه را مخاطب قرار می‌دهند و می‌فرمایند: «قد مُلِئَت بطونکم من الحرام» یعنی شکم‌های شما با لقمه‌های حرام پر شده است. خب! وقتی اینگونه شد و خواص جامعه دچار دنیاپرستی و رفاه‌زدگی شدند، در برابر تهدید و تطمیع دستگاه یزیدی تسلیم می‌شوند. یعنی از یک طرف، هر نوع عکس‌العمل در برابر این انحراف بزرگ را مساوی از دست دادن منافع و موقعیت مادی خودشان می‌دانند، لذا سکوت می‌کنند و از طرف دیگر، چشمان‌شان از دیدن سکه‌های دستگاه یزید برق می‌زند و نمی‌توانند از آن صرف نظر کنند. وقتی خواص جامعه مبتلا به این گرفتاری شدند، طبیعی است عامه مردم هم مرز بین حق و باطل را تشخیص نمی‌دهند؛ اگر تشخیص هم بدهند، از نخبگان خود که سکوت یا همراهی با دستگاه فساد را پیشه کرده‌اند، جلوتر نخواهند افتاد. البته در ماجرای کربلا، عامه مردم با یک مساله دیگر هم روبه‌رو هستند و آن، شست‌وشوی مغزی بوق‌های تبلیغی دستگاه اموی است که قوی عمل کردند. یعنی کار را به آنجا رساندند که نعوذبالله، در ذهن یک عده، کافر و خارجی بودن امام حسین(ع) و اهل بیت‌شان جا افتاد و روز عاشورا در حالی هزاران تن در برابر امام حسین(ع) جنگ کردند که بخشی از آنها به طمع بهشت رفتن به دنبال کشتن امام حسین(ع) بودند. قرآن مجید در سوره زخرف آیه ۵۴ درباره کار فرعون می‌فرماید: «فَاستَخَفَّ قَومَه فأطاعُوه» یعنی فرعون قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند و اگر دقت کنید، دستگاه یزید هم درست همین کار را با مردم کرد، یعنی برای به اطاعت در آوردن مردم آنها را به خفت و خواری کشاند. چگونه؟ با کشتن عقل آنها؛ با چشم بند زدن به چشمان آنها. البته در ادامه آیه، قرآن می‌فرماید: «إنهم کانوا قوماً فاسقین» یعنی آنها که حاضر شدند فرعون آنها را سبک بشمرد و اینگونه تحت سلطه خود قرار دهد، فاسق بودند. بنابراین از نظر قرآن زیر بار این نوع خفت و خواری رفتن و تن به کوری و کری دادن، فسق است.

اصل چهارم، اصل حق‌طلبی است. امام حسین(ع) به صراحت می‌فرمایند، هدف ما قرار گرفتن در مسیر حق است؛ ما نیامده‌ایم مردم را به نفس خودمان دعوت کنیم بلکه آمده‌ایم مردم را به حق دعوت کنیم. می‌فرمایند: «خَرَجتُ لِطَلب الاصلاح فی امه جدی رسول‌الله(ص)» یعنی قیام من، برای اصلاح امت جدم رسول خدا(ص) است. در اینجا امام(ع) نه تنها جایگاه شخص خودشان را یادآوری فرموده‌اند، بلکه مشروعیت و حقانیت حرکت را نیز معرفی کرده‌اند. در جای دیگر به طور واضح می‌فرمایند: «أنا ادعوکم إلی کتاب الله و سنّهِ رسول الله(ص)» یعنی دعوت من در این حرکت به کتاب خدا و سنت رسول خداست نه چیز دیگر؛ مهم نیست طرف مقابل جمعیت و قدرت دارد. جمعیت و قدرت نشانگر بر حق بودن دستگاه یزیدی نیست. قرآن مجید در سوره مائده آیه ۱۰۰ می‌فرماید: «قُل لا یَستَوِی الخَبیثُ و الطَّیِّب و لو أعجَبَکَ کَثرهُ الخَبیث» یعنی ای پیامبر، بگو هرگز پاک و ناپاک یکسان نیستند هرچند زیادی ناپاکان شما را به تعجب وا دارد. در واقع، هیچگاه اکثریت مولد حق نیست. اینگونه نیست که اکثریت بتواند بگوید چون ما اکثریت هستیم پس حق هستیم. همین است که امام حسین(ع)، هیچگاه معامله با دستگاه یزید یعنی همان جریان باطل را برنتابیدند. فرمودند: «مثلی، لا یُبایعُ مِثلَه» یعنی کسی مانند من با همه فضائلی که دارم، با شخص معلوم‌الحالی چون یزید بیعت نخواهد کرد. چطور می‌شود که من، سرور جوانان اهل بهشت، فرزند رسول خدا(ص)، فرزند امیرالمؤمنین(ع)، سرور سیده زنان عالم، فاطمه زهرا(س)، با شخص بی‌دین و کثیفی مانند یزید بن معاویه بیعت کند؟! فرمودند: «الموتُ خَیرٌ من رُکوبِ العار» یعنی مرگ بهتر از ننگ چنین بیعتی است. لذا «لی عَمَلی و لَکُم عَمَلُکُم» یعنی شما در یک صف و من هم در یک صف. یک بحث جدی هم در ذیل این اصل وجود دارد و آن اینکه امام حسین(ع) فرمودند: «من طاوَلَ أمراً بمَعصیهِ الله کان أفوتَ لما یرجوا و اسرع لمَجی ما یَحذَر» یعنی اگر هدف مقدسی دارید، چاره‌ای جز پیمودن صراط مستقیم نیست. با راه آلوده و روش حرام نمی‌توان به مقصد رسید. بر همین اساس، شما ببینید در طول حرکت حسینی خصوصاً در روز عاشورا، هر قدر صف سپاه یزید، برای رسیدن به هدف خود مرتکب حرام شد، کسی از یاران امام(ع) کوچک‌ترین رفتاری خارج از اصول دینی و اخلاقی مشاهده نکرد. این مطلب را باید دوستانی که در کار سیاسی هستند جدی بگیرند؛ نمی‌شود برای رسیدن به هدف دست به هر کاری زد. نه تنها این کار در اندیشه سیاسی اسلام ممنوع است، بلکه در باطن امر، راه و روش حرام، انسان را به مقصد نخواهد رساند.

اصل پنجم، اصل قیام است. امام حسین(ع) از رسول گرامی اسلام(ص) نقل می‌فرمایند: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ص قَدْ قَالَ فِی حَیَاتِهِ مَنْ رَأَی سُلْطَاناً جَائِراً مُسْتَحِلًّا لِحُرَمِ اللهِ نَاکِثاً لِعَهْدِ اللهِ مُخَالِفاً لِسُنَّهِ رَسُولِ اللهِ یَعْمَلُ فِی عِبَادِ اللهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ یُغَیِّرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ کَانَ حَقاً عَلَی اللهِ أَنْ یُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» اگر کسی ببیند، ظالمی بر او حکومت می‌کند و به دین خدا عمل نمی‌کند و عهد الهی را می‌شکند و در بین مردم به ستم رفتار می‌کند، اگر قیام نکند و او را به جای خود ننشاند، سزاوار است که خداوند مظلوم سلطه‌پذیر را با آن طاغی سلطه‌گر یکجا به جهنم ببرد. این فرمایش امام حقیقتاً تکان‌دهنده است و تکلیف مسلمانان را در قبال ظلم روشن کرده است. اینکه امام حسین(ع) از زبان رسول خدا(ص) تاکید می‌کنند در صورت عدم قیام، جای ظالم و مظلوم هر دو در جهنم است، مطابق با این سوره اعراف آیه ۳۸ است که می‌فرماید: «قَالَ ادْخُلُوا فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِی النَّارِ کُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّه لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّی إِذَا ادَّارَکُوا فِیهَا جَمِیعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ» هر زمان گروهی(به جهنم) وارد می‌شوند گروه دیگر را لعن می‌کنند و در این هنگام گروهی درباره گروه دیگر می‌گویند، خداوندا! اینها بودند که ما را گمراه کردند؛ پس کیفر آنها از آتش را ۲ برابر کن! در اینجا خداوند متعال می‌فرماید: «قَالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ وَلَکِنْ لَا تَعْلَمُونَ» برای هر کدام از شما عذاب مضاعف است ولی نمی‌دانید. در واقع، تأکید این آیه شریفه بر این حقیقت است که اگر آنهایی که تحت سلطه قرار گرفتند، تن به سلطه نمی‌دادند و با قیام خود سلطه‌گر را سر جای خود می‌نشاندند، نه سلطه‌گر تا این حد قدرت پیدا می‌کرد و نه این خسارات رخ می‌داد. با این وصف، سلطه‌پذیری در اسلام قابل قبول نیست مگر اینکه به هیچ‌وجه امکان مقاومت برابر سلطه‌گر نباشد. یک بحثی که در اینجا قابل طرح است، به نوع قیام امام حسین(ع) بازمی‌گردد. قیام امام حسین(ع) از جنس امر به معروف و نهی از منکر است. البته توجه به این نکته کلیدی ضروری است که اولاً، امر به معروف و نهی از منکر به معنای موعظه و نصیحت نیست. امر به معروف و نهی از منکر، یعنی «واداشتن» به معروف و «بازداشتن» از منکر؛ ثانیاً، امر به معروف و نهی از منکر سطوحی دارد و حتی بعضی نظرات بر این دلالت دارد که جهاد مسلحانه نیز یکی از سطوح امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شود. لکن من یک حرف اساسی در اینجا دارم و آن اینکه، امر به معروف و نهی از منکر زمانی بشدت سخت و پیچیده می‌شود که جای معروف و منکر نه مطلق بلکه تا حدی عوض شده باشد و بعضی عقول ضعیف شده نیز این جابه‌جایی را همچون یک امر عادی پذیرفته باشند؛ بحث بر سر این است که امام حسین(ع) در حرکت خود تا حدی با این مساله روبه‌رو شدند؛ یعنی در ذهن بیمار بعضی، معروف به منکر و منکر به معروف تبدیل شده بود.

اصل ششم، اصل اعتماد به پیروزی حق بر باطل است. در اندیشه سیاسی ملهم از نهضت امام حسین(ع)، جریان حق تردید ندارد که پیروز است، چرا که منطق نهضت حسینی(ع)، «إنَّ الباطِلَ کانَ زَهوقا» است. یعنی باطل همواره رفتنی است. منطق امام حسین(ع) این است که باطل کف روی آب است. قرآن مجید در سوره رعد آیه ۱۷ می‌فرماید: «أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِیَه بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَداً رَابِیاً وَمِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْیَه أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا یَنفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الأَرْضِ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ» یعنی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد و از هر دره و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد؛ سپس سیلاب روی خود کفی حمل کرد؛(همچنین) و از آنچه(در کوره‌ها) برای به دست آوردن زینت‌آلات یا وسایل زندگی، آتش بر آن می‌افروزند، کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید، خداوند برای، حق و باطل چنین مثالی می‌زند- سرانجام کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [آب یا فلز خالص] در زمین می‌ماند؛ خداوند این چنین مثال می‌زند! از طرف دیگر، منطق نهضت امام حسین(ع) آیه ۲۴۹ سوره بقره است که می‌فرماید: «کَمْ مِنْ فِئَه قَلِیلَه غَلَبَتْ فِئَه کَثِیرَه بِإِذْنِ اللهِ وَاللهُ مَعَ الصَّابِرِینَ». منطق نهضت امام حسین(ع) «قَد أفلَحَ مَن تَزَکّی» است در حالی که منطق فرعون و یزید، « قَد أفلَحَ الیَومَ مَن استَعلی» است. خب! وقتی اینگونه بود، جریان حق، هیچ تردیدی ندارد که در ظاهر و باطن توأماً یا در باطن پیروز است. البته گاهی خداوند به اولیای کفر مهلت می‌دهد اما قرآن مجید در سوره آل عمران آیه ۱۷۸ فلسفه این مهلت دادن را توضیح می‌دهد: « وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ» یعنی آنها که کافر شدند(و راه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است! ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها، عذاب خوارکننده‌ای(آماده شده) است! این آیه شریفه، همان آیه‌ای است که حضرت زینب کبری(س) در ابتدای خطبه تکان‌دهنده خودشان در کاخ یزید خواندند و به آنها قاطعانه گوشزد کردند اگر خداوند به شما مهلت داده که این جنایت عظیم را علیه فرزند رسول خدا(ص) و اهل بیتش بکنید، فلسفه این مهلت‌دهی، این است که بیشتر در باتلاق گناه غرق شوید تا عذاب دردناک‌تری در انتظار شما باشد.

اصل هفتم، اصل شهادت است. پرچم نهضت امام حسین(ع) «إنّی لا أرَی المَوتَ الا السَّعادَه» است. سرخط نهضت امام حسین(ع) «فَمَا المَوتُ الا قنطره» است. یعنی مرگ فقط یک سرپل است که انسان به وسیله آن از دنیایی به دنیای اصیل و ابدی منتقل می‌شود. فرجام نهضت امام حسین(ع)، «إهدَی الحُسنَیَین» است. یعنی یا در این جهاد فی سبیل‌الله پیروز می‌شویم یا به شهادت می‌رسیم. اگر پیروز شدیم که هدف دنیوی ما به ظاهر محقق شده است و اگر هم به شهادت رسیدیم که به سعادت ابدی دست پیدا کرده‌ایم و ثمره آن حتی از پیروزی دنیوی هم بالاتر است. یعنی هم باطناً پیروز شده‌ایم، چرا که خون شهید ضایع نمی‌شود و هم خودمان به سعادت ابدی رسیده‌ایم. پس ملاحظه بفرمایید که برای جریان حق، شهادت بالاترین فیضی است که از ناحیه خداوند متعال نصیب یاران حق می‌شود و لذا اساساً ورود یاران حق به صحنه مبارزه، با ورود یاران باطل در این صحنه متفاوت است. بر همین اساس است که باید گفت، امتی که شهادت دارد، نه اسارت دارد و نه شکست.

■ ■ ■

«بیزینس دیپلماسی» پروژه جدید تحقق جامعه مدنی

امید رامز: ۲ هفته پیش (سوم و چهارم اکتبر ۲۰۱۷) چهارمین مجمع ایران- اروپا در زوریخ سوییس برگزار شد. بیش از ۴۰۰ مدیر ارشد کسب‌وکار، سیاست‌گذار و اعضای نشریات و خبرگزاری‌هایی از بیش از ۳۰ کشور بویژه از اروپا و آمریکا در این مجمع شرکت کردند؛ سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان اروپایی و آمریکایی که به دنبال دیالوگ مستقیم نه صرفا با مسؤولان و مقامات دولتی ایران بلکه با رهبران کسب‌وکارهای داخلی و بخش خصوصی ایران در بخش‌های مختلف از جمله بیمه، بهداشت و درمان، خوراکی و آشامیدنی، دارو، بانک، شرکت سرمایه‌گذاری، انرژی، نقلیه و ارتباطات و.. هستند. در این گردهمایی که به بهانه شروع دوره پساتحریم(؟!) و بازشدن درهای اقتصاد جهانی به روی ایران به صورت سالانه برگزار می‌شود، به ایران به عنوان کشوری با ظرفیت بالای اقتصادی نگاه می‌شود که پتانسیل توسعه اقتصادی و تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان را دارد. ای‌کاش این همه ماجرا بود اما بررسی شواهد و قرائن موجود اثبات می‌کند اروپا و آمریکا اهداف مهم‌تری از برگزاری این مجامع دارند؛ اهدافی که به اقتصاد به عنوان «اسب تروا» جهت نیل به اهداف فرهنگی و سیاسی چشم دوخته است. آیا این کنفرانس فقط ویژه بنگاه‌های کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری است؟ و تنها افراد مرتبط با این حوزه در مجمع شرکت کرده‌اند؟ پاسخ این سوال «خیر» است؛ به چند دلیل:

۱- جارت بلانک (Jarret Blank) عضو بنیاد آمریکایی- صهیونیستی کارنگی، تحلیلگر ارشد «بنیاد جامعه باز»، محقق انستیتو صلح آمریکا و از سخنرانان اصلی این کنفرانس در این مجمع چه می‌کند؟ کدام تخصص او مرتبط با کسب‌وکار است؟ بنیاد «دفاع از دموکراسی» همان بنیاد معروف «جرج سوروس» آمریکایی- مجارستانی و پدر کودتاهای مخملی است که ماموریت بنیاد خود را بسط «دموکراسی آمریکایی» می‌داند و از قضا حامی مالی سند ۲۰۳۰ هم هست.

۲- دیگر عضو مطرح شرکت‌کننده و سخنران باربارا اسلاوین (Barbara Slavin) عضو شورای آتلانتیک، یک اندیشکده آمریکایی است که تخصص این موسسه ایجاد انجمن‌های مدنی برای رهبران سیاسی- فکری کشورها و هدایت تغییرات اقتصادی و سیاسی در جهان است و ماموریت خود را «کار برای آینده‌ای امن» تعریف کرده است اما سوال مهم این است: امن برای چه کسی؟

۳- مجمع ایران- اروپا در بولتن سال ۲۰۱۶ صراحتا ماموریت خود را بیش از تعریف رایج درباره بازگشایی اقتصادی ایران معرفی می‌کند و هدف سخنرانان و خود را پژوهش در حوزه گره زدن اقتصاد به حوزه «سیاست و مسؤولیت‌های اجتماعی» معرفی می‌کند به طوری که تصریح می‌کند این مجمع به دنبال مفهومی چندگانه و جدید از نقش «کسب‌وکار» برای بهبود روابط بین‌المللی مناسب و تحقق جامعه مدنی (Civil Society) در ایران است.

۴- کلیدواژه مجمع ایران- اروپا مفهوم «بیزینس دیپلماسی» یا «دیپلماسی کسب‌وکار» است و تحقق اهداف مد نظر خود در حوزه‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ را یک «پروژه نامتعارف» برای مفهوم نسبتا تازه بیزینس دیپلماسی معرفی می‌کند. مزید اطلاع اینکه اولا دیپلماسی اساسا مفهومی است سیاسی برای مدیریت روابط بین دولت‌ها که در اینجا «بیزینس» ذیل و در جهت تحقق اهداف آن تعریف می‌شود؛ نمونه شاخص این مفهوم را سابقا در روابط بین آمریکا و چین شاهدیم که «پینگ‌پنگ دیپلماسی» نام داشت و پس از چندده سال روابط سرد سیاسی بین ۲ کشور، تیم سیاسی آمریکا به بهانه مسابقه ورزشی در چین حاضر شد و در پشت‌پرده با مقامات سیاسی چین دیدار کرد. ثانیا بیزینس دیپلماسی رشته‌ای تخصصی است که دانشگاه «جرج تاون» ایالات متحده، به عنوان ارائه‌دهنده این رشته ماموریت اصلی مسؤولان این رشته را تربیت نیروهایی می‌داند که هدف آنها ارتقای اهداف اجتماعی در سراسر جهان است. کارشناسانی که علاوه بر کسب‌وکار، در اقتصاد و توسعه در زمینه دیپلماسی فرهنگی و عمومی نیز متخصص هستند.

۵- یک نمونه بارز مرتبط با دیپلماسی کسب‌وکار در چند سال گذشته، صنعت توریسم و هتل‌داری است. بنا به گفته علی طیب‌نیا، وزیر سابق اقتصاد، در پسابرجام تقریبا ۱/۵۳ میلیارد دلار موافقتنامه برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این حوزه امضا شده است که یکی از مشکلاتی که مانع جذب واقعی این رقم شده و ساخت هتل‌های چندستاره که خدمات ویژه(!) ارائه می‌کنند، «محدودیت‌های اسلامی» موجود در ایران است. «توماس اردبرینک» خبرنگار روزنامه نیورک‌تایمز طی مصاحبه‌ای در ۱۹ آبان ۹۵ اینگونه گزارش می‌دهد: «برای همه گردشگران خارجی جاذبه‌های ایران و میراث تاریخی متعدد آن جذاب است؛ در این میان محدودیت‌هایی نیز وجود دارد که شاید برای گردشگران غربی چندان جذاب نباشد؛ یکی اینکه حداقل در ملأعام مصرف مشروبات الکلی در آن کشور ممنوع است و همه زنان موظف به رعایت حجاب هستند».

۶- سوال اساسی این است: چه ارتباطی بین افق نهایی این مجمع یعنی تنش‌زدایی و ثبات سیاسی و رشد لیبرالیسم در ایران و توسعه اقتصادی در دولت یازدهم و دوازدهم وجود دارد؟ سیاست «درهای باز اقتصادی» جناب نهاوندیان که با «درهای باز فرهنگی» نیز همراه خواهد شد و مدل توسعه اقتصادی مدنظر رئیس‌جمهور که با سفارش کتابی با موضوع «روند توسعه اقتصادی چین» به مرکز تحقیق تحقیقات استراتژیک، آن را در دستور کار قرار داده، کدام قطعه از پازل بیزینس دیپلماسی اروپا و آمریکا را تکمیل می‌کند؟ درهای باز اقتصادی- سیاسی، فرآیند دیپلماتیکی بود که در چین اجرا شد و به استحاله انقلاب مائو از آرمان‌های ایدئولوژیک توسط «دنگ شیائوپینگ» انجامید. کشوری که هم‌اکنون با پوسته‌ای کمونیستی و ماهیتی لیبرالیستی به توسعه اقتصادی دست یافته است.

۷- علاوه بر موارد فوق بحث‌های اقتصادی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ با نگاهی به لیست شرکت‌ها و کمپانی‌های حاضر در این مجمع بار دیگر این مسأله به ذهن متبادر می‌شود که باز هم قرار است کدام قرارداد میلیارد دلاری با غول‌های اقتصادی بسته شود؟ گروه ایرباس، رویال داچ‌شل، مک- کینزی و فیلیپس فقط تعدادی از این کمپانی‌ها هستند؟ اگر اقتصاد مقاومتی را در امان بودن از تکانه‌های بین‌المللی تعریف کنیم، آیا با گره خوردن منفعلانه اقتصاد کشور، در شرایطی که بسیاری از کسب‌وکارهای تازه‌کار و کم‌توان داخلی در رقابت نابرابر با غول‌های اقتصادی چندملیتی در حال از رده خارج شدن هستند، در صورت بازگشت تحریم‌ها(به هر دلیل)، اقتصاد کشور ایمن‌تر خواهد شد یا متزلزل‌تر؟

۸- درباره نظریه آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی که در تناظر با یکدیگر هستند، هرچند شرح بسط این نظریات در این نوشته نمی‌گنجد اما ارائه نکاتی مرتبط با موضوع نوشته، با توجه به نظریان فون هایک و شاگرد او موسی غنی‌نژاد، ضروری به نظر می‌رسد. اساسا در تفکر مدرنیته و از دیدگاه «جان لاک» و «توماس هابز» دولت یک «شر ضروری» است. در طول تاریخ مدرنیته همواره بزرگ‌ترین معضل مطرح برای تفکر سیاسی سکولار مدرن، اندیشیدن به تدابیری برای جلوگیری از تبدیل شدن این شر ضروری به قدرت خودکامه و نیل به حاکمیت قانون(ولو غیرالهی) بوده است. تدبیری که بتدریج در جوامع مدرن شکل گرفت همان دموکراسی است. در واقع دموکراسی، تشکیل اپوزیسیون مبتنی بر نهادهای مدنی در مقابل حاکمیت، برای تضمین آزادی (با تعریف مدرن آن) است. از این رو آنچه ضرورت یافت، بستر اقتصادی لازم برای شکل‌گیری این نهادها و به‌وجود آمدن و قوی شدن بخش اقتصادی مستقل از قدرت سیاسی یعنی نظام بازار و سرمایه‌داری بود که زمینه و حمایت لازم و مناسب برای شکل‌گیری اپوزیسیون را فراهم کند. بنابراین گسترش نهادهای مدنی و قدرت‌های اقتصادی و درهم تنیدگی آنها، ویژگی جوامع مدرن سکولار است. این مدل اساسا با مدل اسلامی که حکومت و امامت و ولایت را لازمه هدایت و «خیر ضروری» می‌داند و باید تقویت شود، متفاوت است.